

# تبارشناسی حسبه

بنیان تفتیش عقاید در خلافت عباسی

احمد صبحی منصور

ترجمه  
عدنان فلاّحی

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم

## فهرست

هفت	مقدمه مترجم
۱	مقدمه: معنای لغوی، اصطلاحی و شرعی حَسِبَهِ
۱	حسبه: مفهوم لغوی و معنای شرعی
۵	حسبه در معنای شرعی
۱۳	فصل اول: حَسِبَهِ در احکام فقها [اهل سنت]
۱۵	حسبه در احکام فقیهان قرن پنجم هجری [ماوردی و غزالی]
۲۹	حسبه از نگاه ابن تیمیة در قرن هشتم هجری
۴۸	حسبه از نگاه فقهای متقدم و متأخر
۵۱	امام مالک بن انس (۱۷۹ هـ ق)
۵۷	امام ابوحنیفه (۱۵۰ هـ ق)
۶۱	امام شافعی (۲۰۴ هـ ق)
۶۹	فصل دوم: آیا حَسِبَهِ مبنایی در تشریح قرآن دارد؟
۶۹	مقدمه
۷۴	امر به معروف و نهی از منکر

۷۷	دربارهٔ جدال فکری
۷۸	جدال با اهل کتاب
۸۱	جدال با محاربین
۸۳	جدال با منافقین
۹۳	استثابۀ [توبه طلبیدن]
۹۶	واگذارن حکم به خداوند در روز قیامت
۱۰۰	دربارهٔ جدایی زوجین

۱۰۷ **خاتمه**

۱۱۱	پیوست الف: آغاز دادگاه‌های تفتیش عقاید در تاریخ مسلمانان
۱۳۳	پیوست ب: بررسی سند یک خبر واحد
۱۳۹	پیوست ج: منابع ترجمه و تحقیق

## مقدمه

### معنای لغوی، اصطلاحی و شرعی حَسْبِه

#### حسبه: مفهوم لغوی و معنای شرعی

۱. حسبه از «احتساب» - یعنی از حسن تدبیر در انجام کار - مشتق شده است. و این چیزی است که با زبان عربی رایج ما نیز همخوانی دارد چنانکه می‌گوییم: «فُلَانٌ حَسْبَهَا كُؤَيْسٌ» یعنی فلانی آن را نیکو دانست.

همچنین حسبه از نگاه بعضی زبان‌شناسان به معنای طلب اجر و ثواب الهی از خداوند، به واسطهٔ به‌پا داشتن انواع خیر و نیکی است که به منظور جلب رضای خداوند صورت می‌گیرد. این معنا [از حسبه] نیز، با مفهوم متداول در امور دینی، همخوانی دارد مانند اینکه کسی می‌گوید: «نَوَيْتُ الصَّوْمَ احْتِسَاباً لِرُوحِ اللَّهِ» یعنی: «برای جلب رضای الهی [نیت کردم] داوطلبانه روزه بگیرم.» همچنین حسبه از نگاه بعضی زبان‌شناسان، در پاره‌ای استعمالات، به معنای «انکار» و «اعتراض» است. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «احتسب فُلَانٌ عَلٰی فُلَانٍ» یعنی: «فلانی بر دیگری اعتراض کرد.» این معنا از حسبه هم، به شکل جزئی، با زبان متداول همخوانی دارد. چنانکه در مسابقات فوتبال می‌گویند: «إِنَّ الْحَكْمَ احْتِسَابٌ ضَرْبَةُ الْجَزَاءِ عَلٰی الْفَرِيقِ الْفُلَانِي» یعنی: «[داور]، خطا گرفت و تیم حریف را به خاطر آن خطا، جریمه کرد.»

۲. واژگان [باگذشت زمان] به خاطر کسب مفاهیمی نوین تغییر می‌کنند. یعنی چه‌بسا واژه معمولی تبدیل به یک اصطلاح فقهی یا قانونی یا علمی شود؛ و این چیزی است که اقوام مختلف در تحولات تمدنی و تاریخی و دینی خود شاهد آن هستند.<sup>۱</sup>

برای مثال، اعراب - پیش از اسلام - درباره کسی که تنها خداوند را می‌پرستید می‌گفتند که او از «حُنَفَاء» است یا او «حنیف» است. و قرآن با یک اصطلاح جدید - و بلکه بیش از یک اصطلاح - نازل شد که بر صحت عقیده دلالت می‌کند مانند: متقین. سپس تمدن مسلمانان اصطلاحات جدیدی را در همین موضوع به وجود آورد که در قرآن وارد نشده بودند مانند: توحید، موحدون و... این اصطلاحات تنوع یافت و اصطلاحات ویژه‌ای برای فقیهان و صوفیه و فریق کلامی اسلامی ایجاد شد.

این بیان توضیح مهمی برای روشن کردن معنای اصطلاحی حسبه بود چرا که واژه «حسبه» جزء اصطلاحات قرآن نبوده و مطلقاً در قرآن وارد نشده است و این در حالی است که ماده «حسب» و مشتقاتش و همچنین «یُحَسِّبُ» و مشتقاتش در ده‌ها آیه قرآن وارد شده‌اند ([حدود] صد آیه). همین موضوع [عدم ورود حسبه در قرآن] دلالت می‌کند که اصطلاح شرعی «حسبه» متعلق به قرآن - که ذات اسلام است - نبوده و بلکه این اصطلاح به تمدن مسلمانان تعلق دارد و برای پاسخگویی به اوضاع اجتماعی و سیاسی مسلمانان به وجود آمده است.

۳. تدوین احادیث [اخبار آحاد]<sup>۲</sup> منسوب به نبی علیه‌السلام در [اواخر] عصر عباسی [اول (۱۳۲ - ۲۳۲ هـ.ق)] آغاز شد و مشهورترین کتب

۱. مثلاً واژه «قیاس» در علم منطقی، معنایی متفاوت با استعمال همین واژه در اصول فقه دارد چنانکه در کلام روزمره هم، «قیاس» به معنای «مقایسه» استعمال می‌شود و نه در معنای تخصصی علم اصول یا علم منطقی... م.

۲. «اخبار آحاد» یا «خبر واحد» اصطلاحی در دانش مصطلح الحدیث یا درایة الحدیث است که به معنای روایتی است که راویان آن در هر طبقه، کمتر از تعداد انگشتان دست بوده و از این رو فاقد یقین، و مفید مجرد ظن و گمان است. بنا بر نظر محدثانی چون ابن جتبان، الحازمی، ابن صلاح الشَّهْرَزُورِی، ←

## فصل اول

### حسبه در احکام فقها [اهل سنت]

نوشته‌های تراثی در موضوع حسبه دو گرایش دارند: یک گرایش از منظر فقهی به حسبه می‌پردازد، و نوع دیگر این موضوع را از منظر شغلی بررسی می‌کند؛ چرا که حسبه شغلی بود که محتسب برای تنظیم امور خیابان‌ها و بازارها و مساجد به آن اشتغال داشت.

فقیه [شافعی] الماوردی (۴۵۰هـ ق) اولین کسی است که در کتاب مشهورش الأحکام السلطانیة درباره حسبه مطلب نوشته است.<sup>۱</sup> الماوردی در این کتاب به وضع قوانین برای دستگاه‌های حکومت اعم از نظم قضاوت، حسبه، خراج و... پرداخت و پا در مسیر فقیه أبویعلی الفراء (۴۵۸هـ ق)<sup>۲</sup> و کتاب او با همین نام (الاحکام السلطانیة) گذاشت.

بر اساس همین شیوه وضع دستورات شغل حسبه و آنچه مربوط به محتسب است، «القلقشندی» نیز در کتاب صیح الأعشی<sup>۳</sup> در ضمن آنچه

۱. این کتاب با عنوان آیین حکومت‌داری، به زبان فارسی ترجمه و توسط انتشارات علمی و فرهنگی در تهران منتشر شده است. - م.

۲. از بزرگ‌ترین فقهای حنبله و از قاضیان رژیم عباسی که بسیار هم مورد تکریم عباسیان معاصرش بود (نک. الاعلام، ۹۹/۶، ۱۰۰). - م.

۳. نام کامل این کتاب صیح الأعشی فی قوانین الإنشاء است. - م.

درباره نظم و دیوان‌ها و نوشته‌های رسمی حکومت مملوکی [۶۴۸-۹۲۳هـ.ق] مکتوب کرده درباره حسبه نوشته است. و قلقشندی به سال ۸۲۱هـ.ق درگذشت. تقی‌الدین المقریزی (۸۴۵هـ.ق) هم در الخَطَط به حسبه و محتسب در عصر فاطمیان اشاره کرده است.

اما درباره رویکرد فقهی به حسبه امام ابو حامد الغزالی [۵۰۵هـ.ق] نخستین و مشهورترین شخصی است که در کتاب مشهور إحياء علوم الدین به این موضوع پرداخت. کتاب او بر حیات فکری مسلمانان در قرون پس از خودش سطره داشت. در قرن هشتم هجری یک فقیه انقلابی مجتهد در چارچوب مذهب حنبلی سر برآورد که همان ابن تیمیة (۷۲۸هـ.ق) است. او در رساله کوچکی به حسبه پرداخت. مضاف بر اینکه در سطور مختلفی از چندین جلد فتاوایش نیز - که با هزینه حکومت سعودی گردآوری و چاپ و منتشر شده است - به این موضوع پرداخت.

اینها مهم‌ترین نوشته‌های تراث از قرن پنجم تا قرن نهم هجری هستند که درباره حسبه به شکل فقهی و شغلی نوشته شده‌اند. اما قرن پنجم هجری جایگاه ویژه‌ای را در تاریخ تفکر مسلمین به خود اختصاص داده است چرا که قرن پنجم مصادف با پایان دوران شکوفایی عقلی و آغاز دوران تقلید و جمود است. آخرین نسل متفکرین و مجتهدین در همین دوره می‌زیستند و در موضوع حسبه، سه فقیه بزرگ یعنی الماوردی، الفراء [حنبلی] و الغزالی آثاری را مکتوب کردند. در آن هنگام، حسبه یک شغل رسمی در حکومت عباسی بود و فقهای حنابله، درباره عمل داوطلبانه، نظر خاص خود را داشتند و به همین خاطر، بسیاری مشکلات را - پیش از قرن پنجم تا تقریباً پایان زمانه غزالی - به وجود آوردند.

آغاز شکوفایی فکری در تاریخ مسلمانان مصادف بود با قرن دوم هجری تا انتهای قرن سوم - یعنی وقتی که پیشوایان مذاهب فقهی، نحوی، لغوی، کلامی، حدیث، فلسفه و... ظهور کردند. پیشوایان فقه در قرن دوم و سوم هیچ‌گاه به موضوع حسبه و احکام آن نپرداختند، این در

حالی است که فقهای مقلد در دوران‌های جمود (از قرن هشتم تا پایان عصر عثمانی) احکام و فتوایی را به این پیشوایان نسبت دادند که با واقعیت در تضاد است.

روش ما در این پژوهش درباره احکام حسبه صادرشده از فقها ربط دادن این احکام با واقعیت تاریخی‌ای است که فقیه در چارچوب آن واقعیت زیسته و در صادرکردن این احکام و فتاوا از این واقعیت اجتماعی تأثیر پذیرفته است.

ما با بررسی نوشته‌های مربوط به حسبه - از نظر فقهی و سازمانی - در قرن پنجم و از خلال نوشته‌های ماوردی و غزالی شروع می‌کنیم، سپس با نظرات ابن تیمیة درباره حسبه در قرن هشتم ادامه می‌دهیم و پس از آن، درباره احکام حسبه از نگاه پیشوایان مذاهب در قرن دوم، و فقهای متأخر در دوران‌های تقلید سخن می‌گوییم؛ چرا که گفتمان دینی/سیاسی، احکامش را از فقیهان متأخر در دوران‌های جمود کسب می‌کند، ازجمله در موضوع حسبه.

### حسبه در احکام فقیهان قرن پنجم هجری [ماوردی و غزالی]

اولین کسی که درباره حسبه مطلب نوشت قاضی ابوالحسن الماوردی (۴۵۰ هـ ق ۱۰۵۸ م) در کتاب الاحکام السلطانیة بود که متوجه نظم یا وظایف سیاسی و دینی در دولت اسلامی شد و از همین رو، به نظم خلافت و امامت، و نظام وزارت و قضا و حسبه و سایر نظام‌های دینی و اقتصادی پرداخت. ماوردی، به اعتبار اینکه یک قاضی عباسی بود، قواعدی را وضع نمود که شایسته بود این نظام‌ها و دیوان‌ها در حکومت عباسی بر اساس این قواعد تشکیل شوند.

در دوران ماوردی با سر آمدن دوران خلفای قدرتمند، خلافت عباسی دچار ضعف شد و چاکران دربار بر خلیفه ضعیف تحکم می‌کردند. از همین رو، فرایند خلاص شدن خلفای پیشین از دست معاندان سیاسی (تحت عنوان